**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه دهم\_22 مهر 1397**

در نسبت سنجی روایات موجوده با قرآن کریم، طبق بیان ما هشت نوع روایت دیده می شود، بعد از آن که کلمات اعیان قوم بیان شد، مختار خودمان با توضیح این هشت قسم عرض می کنیم:

1. روایاتی که موافق قرآن کریم است، اصلا این مطلب هم در قرآن آمده است و هم در روایات، در اینجا طبیعتا در مقام بیان ادله می گویید یدل علیه الکتاب و السنة، احیانا بعضی از این روایات نوعی تفسیر و شرح هم ازش استفاده می شود.
2. روایاتی که مخالفت صریح با قرآن دارد به نحو تباین کلی، حال یا با دلالت مطابقیه یا به دلالت التزایه و آشکار. قطر متیقن از احادیثی که می گوید ما خالف قول ربنا لم یقله همین دسته دوم است. شامل مخالفت به نحو تباین هم می شود. بله ممکن است کم پیدا کنید ولی روایت معیار داده است.
3. مخالفت به نحو عموم من وجه. معمولا به ما می گفتند هر جا تخالف به عموم من وجه باشد، در ماده اجتماع هیچ یک از دو دلیل نباید عمل بشود. حالا که تعارض به عموم من وجه است با قرآن، طبیعتا قرآن مقدم می شود و روایت کنار زده می شود.
4. تعارض بدوی باشد به نحو عموم مطلق؛ حضرات اصولیین می گویند هیچ مشکلی ندارد، عام کتابی را با خبر واحد تخصیص می زنیم. چون تعارض مستقر بین این دو نیست.

لنا فی ذلک کلام و آن این است که حتی در تعارض غیر مستقر باید دو تا دلیل نحوه تکافئی با همدیگر داشته باشند، لذا در روایات می فرمائید اگر عام اصلا حجت نبود و سندا ضعیف بود نوبت به بحث تخصیص نمی رسد و یا اگر خاص ضعیف بود باز نوبت به تخصیص نمی رسد. ما می خواهیم خبر واحد ثقه را مخصص قرآن کریم قرار بدهیم. به نظر می رسد آن چه که مخصص قرآن می تواند باشد، از جنبه قوت باید تالی تلو قرآن باشد، خبر واحدی که ما به زحمت حجیتش را با این همه بحث درست می کنیم، چطور بتواند مخصص آیات کریمه قرآن باشد تا آنجا که بعضی بگویند ناسخ هم می تواند باشد.

اگر بنا است روایتی مخصص قرآن باشد باید قرائن زیادی در کنارش باشد، تا بتواند عام قرآن را تخصیص بزند.

1. روایاتی که فروعی را مطرح می کند که در ظاهر قرآن کریم ما این فروع را نمی بینیم. البته ائمه ممکن است از راه های دیگری از قرآن کشف کرده باشند. عمل به این روایات موافق قرآن است. عمل به این روایات مقتضی دارد و آن موافقت با قرآن است. ما آتاکم الرسول فخذوه . پس خود قرآن برای این روایات مقتضی حجیت درست کرده است فقط باید ببینیم بعدا که آیا مانعی بر سر راه هست یا نه؟ این که هر فرعی در روایات هست بگوییم کجای قرآن نوشته است؟ این غلط است. پس مقتضی دارد بله ممکن است به موانعی بر بخوریم که آن بحث جدا گانه ایی دارد.

قبل از رسیدن به نوع مخالفت ششم یک تقسیم بندی بکنیم شیوه های اجتهاد را؛ به نظر می رسد سه نوع شیوه است:

1. یک عده فقط نگاهشان به نصوص خاصه است و احیانا عمومات و اطلاقات. کاری ندارند با چیزی مثل موافقت قرآن، با توابع فتوای خودشان. می گویند ما نمیفهمیم. روایت هر چه گفت عمل می کنیم. بقیه اش را هم دین خدا را با عقل ناقص خود نمیسنجیم.

صاحب جواهر کسی است که قاطعانه با این روش مخالف است. مثلا در بحث اسقاط خمس و ذکات از ذمه، یک نفر 10میلیارد خمس یا ذکات بر عهده اش هست، می آِید این کتاب دو هزار تومنی را به یک فقیر می فروشد به ده میلیارد. و دیگر خمس نمی دهد. این شیوه با عمومیات بیع و تجارت سازگار است. صاحب جواهر می گوید این بازی کردن با دین است.

مورد دوم حیل رهایی از ربا، با اینکه روایاتی در این زمینه است معتبره، بعضی از فقها می فرمایند این روایات با قرآن مخالف است. چون قرآن ربا را با اشد تعابیر (جنگ با خدا) مقایسه می کند چطور ما این را با یک نبات حل کنیم؟ و حال اینکه این مخالف روایات نیست.

ما از اینگونه فتوا که بر طبق ضوابط فنی فقیهانه هم صادر شده است، کم نداریم.

1. کسانی هستند که اساسا نگاهشان به ادله و نصوص خاصه بسیار کم است همه چیز را با آیات و روایاتی که موافق با روح قرآن است میخواند حل کنند.
2. که به نظر می رسد بهترین شیوه باشد این است که فقیه هم نگاهش به ادله خاصه باشد، هم به آیاتی مثل ان الله یامر بالعدل و الاحسان و امثال آن داشته باشد. این ها را نباید از عملیات استنباط خارج کرد، آن چیزی که در بیان آیت الله سیستانی بود این سومی است، یک وقت با آن روش غلط دوم تفسیر نشود. ایشان می خواهد بگوید آن ضوابط کلی و روح شریعت را در قوانین شرعی مدخلیت دهید. اصلا خمس و ذکات وضع شده است برای بهبود حال مردم. ما بیاییم اصلا از آن اثر اساسی اش بیافتد این خلاف آن عدالتی است که قرآن برای آن این خمس و ذکات را وضع کرده است نیاییم در استنباط بگوییم به ما مربوط نیست هر چه شد، شد.

به طور مثال فقها می گویند بچه کافر بردنش زیر دوش و اوردنش، این نجس است کالکلب. خب این بچه که الان متولد شده است این که گناهی از نظر قرآن کریم وعقل ندارد. چطور بگوییم این را بزنیم در دریا و بیاوریمش بیرون این نجس است و اگر هم دستت بهش بخورد نجس است؟

ممکن است در بعضی از ادیان سابقه بعضی از سختی ها بوده است لمصلحة اما روایت می گوید این ها مکلف بودند هر جا قسمتی از بدنشان نجس می شود ان را ببرند.

آنچه مد نظر این بزرگوار است این است که ما در عملیات استنباط غیر از نصوص خاصه چشممان را از آن آیاتی که بیانگر روح قرآن است نبندیم چه بسا با این نگاه اطلاقی را و عمومی را از روایت بگیرید و اصلا روایت را بگذارید کنار. لازم نیست بگویید جعلی است . می گویم این روایت با این فتوا سازگاری ندارد و میگذارمش کنار. آن چه ایشان راجع با مخالفت با روح قرآن مطرح کرد این است معنایش. فقیه باید قرائن و شواهد را جمع آوری کند، پیشداوری نکند، بعد آن روح قرآن کریم به تعبیر ایشان، ملاحظه بشود، به یکی از این سه نتیجه می رسد، یا می گوید این برداشت، این روایت قابل قبول نیست چون مخالف قرآن است. یعنی صراحتا می رسد به مخالفت با قرآن. دوم به این نتیجه می رسد که قابل تطبیق است با روح قرآن اشکال ندارد. سوم نمی تواند طرفی را بگیرد عملا این جا باید قصه را با اصول عملیه حل کند.

با این توضیحی که عرض کردم ما هم موافقیم با برداشت ایشان اما با این تعلیقه ها و قرائن .

و للکلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.